فصلنامه علمی ـ پژوهشی تاریخ اسلام
سال بیستم، شماره هفتادوهفتم
بهار ۱۳۹۸

بررسی تطبیقی مغازی یونس بن بُکَیر با زیاد بن عبدالله بَکّائی در تقریر سیره ابن اسحاق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۶

حسین مرادی نسب [۱]

یونس بن بُکَیر (د. ۱۹۹ق) و زیاد بن عبدالله بَکّائی(د.۱۸۳ق) از شاگردان ابن اسحاق(د. ۱۵۰ق) بودند و مغازی او را نوشتند. با وجود همسانی بیشتر گزاره‌های این دو کتاب، مغازی بکائی بیشتر مورد توجه قرار گرفت و شرح‌های گوناگون آن بر ماندگاری این کتاب، تأثیری بسزا گذاشت.

این مقاله در صدد تبیین چرایی عدم توجه به مغازی یونس با وجود هم‌شاگردی بودن او با بکائی و داشتن شاگردی برجسته چون احمد بن جبار عطاردی (د. ۲۷۰- ۲۷۲ق) است. برای پاسخ به این پرسش افزون بر مقایسه سند، متن و شیوه نگارش اثر هر دو نویسنده، شخصیت و جایگاه علمی آنان با یکدیگر مقایسه می‌شود. بر اساس یافته‌های این پژوهش، راز ماندگاری مغازی بکائی را باید در فضای سیاسی و مذهبی نیمه دوم سده دوم هجری و برتری شاگرد بکائی بر شاگرد یونس جست‌وجو کرد.

کلیدواژگان: سیره‌نگاری، مغازی نبوی، ابن‌اسحاق، یونس بن‌بکیر، بکّائی، ابن هشام.

---

۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (hmoradi@rihu.ac.ir).

۱. مقدمه

قرآن حوادث تاریخی و عبرت‌های فراوانی را برای هدایت بشر بیان می‌کند. نگرش قرآن به تاریخ پیامبران به ویژه رسول خدا ﷺ سبب شد مسلمانان به تاریخ و سیره پیامبر ﷺ توجه ویژه‌ای داشته باشند؛ زیرا قرآن به بسیاری از حوادث دوران رسول‌خدا ﷺ اشاره می‌نماید و ایشان را به عنوان اسوه حسنه معرفی می‌کند.

از سویی دیگر، توجه به زندگانی آن حضرت ﷺ در گفتار، رفتار و تقریر ایشان، منشأ تاریخ‌نگاری در اسلام گردید. قرآن و سنت نبوی، دو انگیزه اساسی برای تاریخ نگاران اسلامی شد تا گام‌هایی اساسی در تدوین سیره نبوی بردارند و به همین سبب سیره‌نگاری شاخه‌ای از تاریخ‌نگاری اسلامی شناخته می‌شود.

نوع نگرش در تاریخ‌نگاری موجب پایه‌گذاری مکاتبی تاریخی گردید. دیدگاهی حدیثی بر مکتب مدینه و دیدگاهی قبیله‌ای بر مکتب عراق در بصره و کوفه که مرکز فعالیت‌های نظامی و قبیله‌ای شده بودند، حاکم بود. این دو مکتب، تأثیر متقابلی بر یکدیگر گذاردند.[۱]

مهم‌ترین وجه تمایز مکتب عراق از اهل حدیث، نگرش خاص به حوادث و اخبار بر اساس حفظ خصایص قبیله‌ای؛ یعنی مبالغه و تفاخر بود.[۲] اختلاف این دو مکتب، بیشتر در شیوه تدوین اخبار و روش تاریخ‌نگاری بود.[۳]

تحت تأثیر این دو مکتب، مکاتب دیگری در سرزمین‌های اسلامی به وجود آمدند و رشد کردند. توجه مکتب مدینه به سیره و مغازی پیامبر ﷺ و سلسله اسناد آن سبب آغاز سیره‌نگاری شد که بسیاری از حوادث دوران رسالت را در برداشت و سپس در عراق و مناطق دیگر گسترش یافت.

---

۱. ر.ک: سجادی و عالم زاده، *تاریخ نگاری در اسلام*، ص۵۷.

۲. *همان*، ص ۹۹.

۳. *همان*، ص ۵۷، ۹۹.

برخی از محدثان، افزون بر کرسی تدریس، به تدوین رخدادهای صدر اسلام پرداختند که نسل‌های بعد به آن توجه کردند. گزارش‌های ایشان را می‌توان در منابع بی‌شمار مشاهده کرد. بعدها این گزارش‌ها منبعی برای سیره‌نگاران گردید.

این دانش در هر دوره با سیر و تطوراتی همراه بود که با دوره‌های پیشین نمی‌توانست مقایسه شود. با مراجعه به برخی از کتاب‌های فهرست و تراجم می‌توان، شرح حال سیره‌نگاران و آثار آنان را در هر دوره به‌دست آورد.[۱]

برخی از نوشته‌های محدثان در سیره نبوی به سبب مسائل سیاسی و فرهنگی در نشر در جامعه منتشر نشدند و کم‌کم به فراموشی سپرده شدند یا از میان رفتند. احیای کتاب‌هایی، مانند *مغازی* یونس می‌تواند به تکمیل سیره نبوی کمک کند؛ زیرا برخی از گزارش‌های این کتاب که دیگران نیاورده‌اند یا به اختصار به آن بسنده کرده‌اند، بسیاری از زوایای پنهان در سیره نبوی را برای محققان روشن می‌سازد.

به‌عنوان نمونه می‌توان از سیره ابن‌اسحاق، *المبتدأ و المبعث و المغازی* یاد کرد که حدود هشت تن از شاگردان ابن‌اسحاق دارای کتاب مغازی منقول از وی بوده‌اند.[۲] بکائی و یونس‌بن‌بُکَیر از این گروه هستند.

ابن‌هشام(د. ۲۱۲یا۲۱۹) یکی از شاگردان بکائی بود که سیره استادش را اخذ کرد و آن را تهذیب و تلخیص نمود، در اخبار آن تصرف کرد و با این‌کار، نام او در ردیف ابن‌اسحاق قرار گرفت. به گونه‌ای که کتاب ابن‌اسحاق را به نام ابن‌هشام می‌شناسند.

این کتاب منبعی برای نویسندگان بعدی گردید و شروحی برآن نوشته شد، اما *مغازی* یونس نتوانست از سوی شاگردانش، جایگاه خود را پیدا کند. با آن‌که برخی از آنان برای

---

۱. نجاشی، *الرجال*، ص ۱۳، ۱۸، ۷۷، ۲۹۰، ۳۳۰؛ ر.ک: سزگین، *تاریخ التراث العربی*، *التدوین التاریخی*.

۲. قاضی ابرقوه، *سیرت رسول الله* ﷺ، مقدمه ص۴۳.

تکمیل یا توضیح گزارش‌ها در آثار خود از *مغازی* یونس بهره برده‌اند[۱]. *مغازی* یونس در طول زمان از بین رفت و تنها نام آن و گزارش‌هایش در منابع دیگر آمده است.

برخی از محققان، مانند مارسدن جونز(د. ۱۹۹۲م)[۲] قصد احیای گزارش‌های یونس از ابن‌اسحاق را داشتند، ولی در این کار توفیقی نیافتند.[۳] پرفسور حمیدالله(د. ۲۰۰۲م)[۴] نسخه‌ای از روایات یونس از ابن‌اسحاق و دیگران را در کتابخانه قَرَوَیین فاس[۵] شناسایی

---

۱. *همان*، ص۵۱؛ در ادامه مقاله به سیره نگاران و مورخانی که از کتاب یونس بهره بردند اشاره شده است.

2. Marsden Jones.

۳. واقدی، *المغازی*، ج۱، ص۳۵.

۴. وی در حیدرآباد دکن در سال ۱۳۲۶ هجری به دنیا آمد و در رشتهٔ حقوق از دانشگاه حیدر آباد فارغ التحصیل شد. سپس به قصد تحقیق از مراکز علمی و کتاب‌خانه ها به کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا سفر کرد. وی در فرانسه، پایان نامه تحقیقاتی دکترای خود را با عنوان مجموعه *الوثائق السیاسیة للعهد النبوی و الخلافه الراشدة* در دانشگاه سوربن دفاع کرد. تسلط وی به سه زبان فرانسوی، آلمانی و انگلیسی سبب شد قرآن را به سه زبان ترجمه و تفسیر کند. وی آثار بی شماری به زبان‌های عربی، اردو، انگلیسی، فرانسه و آلمانی دارد. برخی از مشهورترین آثارش که به زبان‌های مختلفی ترجمه شده‌اند، عبارت هستند از: *محمد رسول اللّه*، *نخستین قانون اساسی مکتوب در جهان*، *زمامداری مسلمین* که به عنوان کتاب‌های درسی در حقوق بین الملل اسلامی استفاده شده است. *صحیفه همام بن منبّه* و *غزوات پیامبر*. وی برای نگارش این کتاب، تمامی نقاطی را که این نبردها در آن اتفاق افتاده است با پای پیاده رفت تا بتواند وقایع را حتی الامکان واقع‌بینانه توصیف نماید (برگرفته از سایت سفیر اسلام در جهان عرب؛ درگذشت پروفسور محمد حمید الله مترجم قرآن به زبان فرانسه).

۵. کتاب‌خانه قرویین (Qarawiyyin) از قدیمی‌ترین کتاب‌خانه‌های جهان است که پس از تأسیس دانشگاه قرویین در سال ۸۵۹ پس از میلاد در شهر فاس در کشور مراکش در سال ۱۳۵۹ بنا گردید. دانشگاه قرویین از سوی بانوی فرهیخته سرکار فاطمه ال فهریاتی(Fatima El-Fihriyathe) تأسیس‌شده است. در این کتاب‌خانه هزاران نسخه خطی کمیاب نگه‌داری می‌شود (برگرفته از سایت قدیمی ترین کتاب‌خانه دنیا در شهر فاس، مراکش).

کرد و بخشی باقی مانده از آن نسخه را با عنوان *سیره ابن‌اسحاق* با تحقیق و تعلیق به چاپ رساند.[۱]

همچنین، احمد فرید مزیدی در کتاب *السیرة النبویة لابن‌اسحاق* که همراه با تحقیق درباره احادیث است، برخی از روایات او را آورده است.[۲] از سوی دیگر، زریاب‌خویی مقاله‌ای با عنوان *ملاحظاتی درباره سیره ابن‌اسحاق به روایت یونس‌بن‌بکیر* نوشته‌است.[۳] اصغرمهدوی در مقدمه کتاب *سیرت‌رسول الله* ﷺ، شرح حالی مختصر از یونس را بیان کرده است.

امتیاز این پژوهش به آن است که افزون بر شناخت یونس و بکائی به نگرش و نگارش آن دو و چرایی ماندگاری یکی در ادوار مختلف می‌پردازد. همچنین با نمودار گزارش‌های یونس در مقایسه با بکائی از طریق شاگردان آن دو؛ یعنی عطاردی(د.۲۷۰ یا۲۷۱یا۲۷۲ق) و ابن هشام(د. ۲۱۲یا۲۱۹ق) و دیگر شاگردانشان نشان داده می‌شود تا کاستی‌ها و اضافات در سیره آن دو مشخص شود.

۲. یونس و بکائی

۲-۱.جایگاه علمی یونس

یونس(د.۱۹۹ق) از وابستگان به قبیله بنی‌شیبان،[۴] سیره‌نگار، فقیه، محدث[۵] و مفسری[۶] بود که تخصص وی در سیره‌نگاری بوده است و از او با عنوان صاحب *المغازی* یاد

۱. قاضی ابرقوه، *سیرت رسول الله* ﷺ، ص۲۹.

۲. مزیدی، احمد فرید، *السیره النبویة لابن اسحاق*.

۳. زریاب خویی، *بزم آورد(شصت مقاله درباره تاریخ فرهنگ و فلسفه)*، ص۹۵-۱۰۷.

۴. بخاری، *التاریخ الکبیر*، ج۸، ص ۱۱۴.

۵. ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۹، ص۲۴۵.

۶. طبری، *تفسیر*، ج۲، ص ۴۲۸؛ ابن ابی حاتم، *تفسیر*، ج ۹، ص ۳۰۳۳.

می‌شود.[۱] وی سیره‌نگاری است که توفیق دیدار با امام رضا علیه السلام را یافته است.[۲] فرزندان وی، بکر و عبدالله بودند که از راویان حدیث شمرده می‌شدند.[۳]

وی به کسب دانش در علوم مختلف مشغول بود و از مشایخ مکتب مدینه و عراق مانند ابن‌اسحاق (د. ۱۵۰ق)، هشام‌بن‌عروة(د. ۱۴۹ق)، اعمش(د. ۱۴۸ق) و یونس‌بن ابی‌اسحاق(د. ۱۵۹ق) بهره‌مند شد. هم‌چنین، شاگردان بسیاری مانند احمدبن‌جبارعطاردی (د. ۲۷۰یا ۲۷۱ یا ۲۷۲ق)، عبدالله‌بن‌نمیر(د. ۲۳۴ق) و عبیدبن‌یعیش(د. ۲۲۸ق) که همگی کوفی هستند از وی روایت می‌کنند.[۴]

وی افزون بر کرسی تدریس به نوشتن *مغازی* پرداخت. کتاب دیگری با عنوان *زیادات المغازی* به نام او در منابع معرفی شده است[۵] اما برخی[۶] احتمال می‌دهند که این کتاب دربردارنده اخبار یونس از سایر اساتید خود باشد. هم‌چنین، روایاتی از وی در باره تاریخ خلفا بیان شده است.[۷]

یکی دیگر از آثار یونس، کتاب *اصل* او است.[۸] وی جایگاه علمی خویش را به سبب حضور در کرسی درس استادش، ابن‌اسحاق و همراهی با او به دست

۱. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج۹، ص۳۹۸؛ ذهبی، *سیر اعلام*، ج۹، ص۲۴۵؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج۲۹، ص۱۷۷؛ یافعی، *مرآة الجنان*، ج۱، ص ۳۵۲؛ زرکلی، *الاعلام*، ج۸ ، ص۲۹۱.

۲. سید بن طاووس، *مهج الدعوات*، ص ۲۵۳– ۲۵۹.

۳. عجلی، *معرفة الثقات*، ج ۱، ص ۲۵۳؛ ابن حبان، *الثقات*، ج ۸، ص ۱۴۷، ۳۵۳.

۴. مزی، *تهذیب الکمال*، ج ۲۳، ص ۴۹۳ –۴۹۵.

۵. رک: مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۷، ص ۳۵۹.

۶. قاضی ابرقوه، *سیرت رسول الله* صلی الله علیه و آله، مقدمه، ص ۵۵.

۷. ر.ک: بیهقی، *السنن الکبری*، ج۸، ص ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۷۵، ۱۷۸؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۴۹، ص ۴۸۹، ۴۹۰؛ *همان*، ج ۲۵، ص ۲۹۸و ۲۹۹؛ *همان* ج۹۴، ص ۲۴؛ *همان*، ج۳۱، ص ۲۹۵؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۲، ص ۴۸.

۸. اتان گلبرگ، *کتابخانه ابن طاووس*، ص ۲۰۷. در اصطلاح علم حدیث، افرادی را که به طور مستقیم و بدون واسطه از امامان معصوم علیهم السلام روایت شنیده‌اند و متن شنیده شده را به صورت نوشتاری ثبت کرده‌اند، اصل می‌گویند.

آورد.[۱] او در ری با بکّائی همراه بود. مارسدن جونس یکی از محققان مغازی واقدی، روایت یونس از سیره ابن‌اسحاق را مهم‌تر می‌داند و می‌نویسد:

[کتاب او] به طور کامل به دست ما نرسیده است.[۲]

برخی ازمحدثان، یونس را مدح می‌نمایند و راستگو و ثقه توصیف می‌کنند.[۳] در مقابل برخی دیگر او را مذمت می‌کنند[۴] و دسته دیگر با دیده تردید درباره او سخن می‌گویند.[۵] وی در زمان خلافت مأمون در سال ۱۹۹ق درگذشت.[۶]

۲-۲. جایگاه علمی بَکّائی

بَکّائی (د. ۱۸۳ق) مکنی به ابو محمد، کوفی از تیره بکّاء و از قبیله بنی‌عامر بن صعصعه بود.[۷] پدرش عبدالله از معترضانی بود که به عثمان نامه نوشت[۸] و فرماندهی تیره بنی قیس کوفیان در جنگ صفین را عهده دار بود.[۹] جدش طفیل در حَکَمَیت حضور داشت.[۱۰]

۱. حموی، *معجم الادبا*، ج۹، ص۲۴۱۹.

۲. واقدی، *المغازی*، ج۱، ص۲۹.

۳. ابن حبان، *الثقات*، ج۷، ص۹۵۱؛ ابن شاهین، *تاریخ أسماء الثقات*، ص۲۹۵؛ ذهبی، *سیر الاعلام*، ج۹، ص۲۴۵.

۴. عجلی، *پیشین*، ج ۱، ص ۲۵۳؛ ج۲، ص۳۷۷.

۵. ابن عدی، *الکامل*، ج۷ ، ص۱۷۹.

۶. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۹، ص ۳۹۹.

۷. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج۹، ص۳۹۵؛ سمعانی، *الانساب*، ج۱، ص۳۸۲.

۸. ابن أعثم، *الفتوح*، ج۲، ص۳۹۰.

۹. منقری، *وقعة صفین*، ص ۲۰۹؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج۴، ص۲۰؛ ابن أبی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج۴، ص۲۷.

۱۰. بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج۸، ص ۴۷۸؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۲۵، ص ۲۰.

بکائی در مدینه از محدثان بسیاری، مانند هشام بن عروة (د. ۱۴۹ق) حدیث شنید. او در عراق، شاگردی اساتیدی چون ابن‌اسحاق را کـرد و شـنیده‌هـای خـود را ثبـت نمـود. ابن‌هشام(د. ۲۱۲یـا ۲۱۹) و احمـدبـن‌حنبـل(د. ۲۴۱ق) دو تـن از شـاگردان معـروف وی هستند.[۱]

بکائی دو بار، مغازی را از ابن‌اسحاق در حیره شنید[۲] و از همان‌جا مـلازم ابـن‌اسـحاق گردید. علاقه او به استادش سبب شد خانه‌خویش را بفروشد و در سفرها با استادش همراه شود.[۳] پس از آن، او به بغداد آمد و از آن‌جا به کوفه رفت و تا آخر عمـر در آن‌جـا سـاکن شد.[۴]

او افزون بر نگارش سیره، به تاریخ خلفا هم مـی‌پرداخـت کـه گـزارش‌هـایی از آن را می‌توان در منابع مختلف دید. وی از سوی بیشتر محدثان سـتوده شـده‌اسـت.[۵] چنـان‌کـه ابوزرعه دمشقی(د. ۲۸۰ق) او را توثیق می‌کند[۶] و صـالح بـن محمـد (د. ۲۹۳ق)، *مغـازی* بکائی را صحیح‌ترین کتاب و خود وی را دقیق‌ترین فرد در ثبت سیره پیامبرﷺ می‌دانـد.[۷] ذهبی(د. ۷۴۸ق) در این باره می‌نویسد:

وی مورد اعتماد ابن‌اسحاق بوده است و سیره او را دقیق‌ترین سیره دانسـته‌است.[۸]

---

۱. مزی، *تهذیب الکمال فی اسماءالرجال*، ج۹، ص ۴۸۵.

۲ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج۹، ص ۳۹۹؛ بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج۸، ص ۴۷۸.

۳. بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج۸، ص ۴۷۹.

۴. *همان*، ص۴۷۸.

۵. احمد بن حنبل، *العلل*، ج۳، ص۹۸؛ بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج۸، ص۴۷۸.

۶. ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*، ج۳، ص۵۳۸.

۷. *همان*، ص۴۷۹.

۸. ذهبی، *العبر*، ج ۱، ص ۲۸۷؛ همو، *تاریخ الإسلام*، ج ۱۲، ص ۱۹۳.

هم چنین، عبد اللّه‌بن‌إدریس أودِی(د. ۱۹۲ق) از شاگردان ابن‌اسحاق در این باره می‌گوید:

مغازی زیاد [بن عبدالله بکّائی] از ابن‌اسحاق، دقیق‌تر از دیگران است؛ زیرا ابن‌اسحاق دو بار سیره را بر او املا کرده‌است.[۱]

هم‌چنین، یحیی بن مَعین(د. ۲۳۳ق)[۲] مانعی در اعتماد *به مغازی* بکائی نمی‌دید، در حالی که تکیه بر مغازی دیگری را دارای اشکال می‌دانست.[۳] وی در جواب افرادی که تکیه بر مغازی یونس‌بن‌بُکَیر را از او جویا شدند، گفته بود که *مغازی* را از اصحاب بَکّائی بگیرید.[۴] سخن مشهور درباره مرگ وی در زمان خلافت هارون الرشید در سال ۱۸۳ق است.[۵]

۲-۳. مناسبات آنان با خلافت عباسیان

یونس مانند استادش که به دربار منصور، خلیفه عباسی (حک: ۱۳۹– ۱۵۸) پیوست و سیره خویش را به خلیفه تقدیم کرد،[۶] با خلافت عباسی همکاری می‌کرد. به طوری که از

۱. ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*، ج۳، ص۵۳۸؛ بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج۸، ص۴۷۸.

۲. وی مکنا به ابو زکریا در سال ۱۵۸ق دنیا آمد و در مدینه در سال ۲۳۳ق درگذشت. وی از پدرش که یکی از کارگزاران عباسی بود ثروت فراوانی به ارث برد و در راه جمع آوری حدیث، آن را استفاده کرد. او آگاه به دانش رجال بود و به نقادی راویان ضعیف پرداخته است. احمد بن حنبل و ابن سعد از شاگردان مهم او بوده اند. وی به خلق قرآن اعتراف کرد و به همین سبب شاگردش احمد بن حنبل با او سخن نگفت (بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج۱۴، ص ۱۸۱– ۱۹۱؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۹۵، ص ۳ – ۴۳؛ زرکلی، *الاعلام*، ج۸، ص ۱۷۲).

۳. بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج۸، ص ۴۷۹.

۴. یحیی بن معین، *تاریخ*، ج۱، ص۳۷۹.

۵. خلیفة بن خیاط، *تاریخ*، ص۳۰۳؛ بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج۸، ص ۴۷۸.

۶. بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج۱، ص ۲۳۷.

طرف هارون الرشید(حک: ۱۷۰ –۱۹۳) به منصب دیوان مظالم انتخاب شد،[1] اما بیشتر به نظر می‌رسد او این کار را برای در امان ماندن از تعدی حکومت انجام داده است؛ چرا که او از محبان اهل بیت علیهم‌السلام بوده است و با امام رضا علیه‌السلام دیداری داشته است و آن حضرت، دعایی را به او یاد داده است که از عبارات آن، حکم به شیعه بودن او می‌شود.[2]

برخلاف یونس، گزارشی درباره همکاری بکائی و شاگردش، ابن‌هشام با خلافت عباسی مشاهده نمی‌شود. باید توجه داشت که فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی در بعد فکری، مطابق و هماهنگ با حکومت عباسی بوده است که با تفکر بکائی و ابن هشام، هم‌خوانی بیشتری داشته است و آنان برای نشر افکار خود، اجباری به همراهی با حکومت نمی‌دیدند.

شاید به همین دلیل است که به سیره ابن‌هشام به روایت بکائی توجه شد و این اثر منتشر گردید. شاگردان بکائی تلاش می‌کردند، برتری عباسیان بر علویان را در کتاب سیره خویش نمایان سازند و به همین سبب اشخاصی چون ابن‌هشام، برخی از گزارش‌ها را که مربوط به امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام یا اخباری که دلالت بر ایمان ابوطالب بوده است، حذف کرده‌اند.[3] با این حال، موارد اندکی از فضایل اهل بیت علیهم‌السلام در این کتاب‌ها دیده می‌شود.

۳. نگرش بَکّائی و یونس به سیره

۳-۱. تأثیر جهان بینی بر نگرش

نگرش ابن‌اسحاق به جهان بر مبنای وحی است و آن را در کتابش به کار گرفته است؛ زیرا نزول وحی شامل همه پیامبران می‌شد و زندگی آنان و تاریخ جهان را در *المبتدأ* و

۱. مزی، *تهذیب الکمال فی اسماءالرجال*، ج۳۴، ص۴۹۳، ۴۹۴.

۲. حسین مرادی نسب، *مغازی یونس بن بکیر*، ص ۲۵.

۳. جاویدان، محمدعلی، «ابن‌هشام و سیره او»، *آیینه پژوهش*، سال دوم، ۱۳۷۰، ش ۵، ص۲۱.

شرح حال زندگی رسول خداﷺ را با عنوان *المبعث و المغازی* آورده است. این نگرش به برخی از شاگردان وی منتقل شده است. نگرش بکائی و یونس بر پایه وحی است که مبنای کار آن دو در جهان‌بینی الهی بر محور شخص پیامبر اکرمﷺ شکل گرفته است.

این‌گونه نگرش‌ها از طرف محدثان و سیره‌نگاران، نقشی اساسی و تأثیرگذار در جامعه داشته است. افزون بر این، وابستگی به اساتید، خاندان و تأثیر فضای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی در نگرش آنان تاثیرگذار بوده است. این تأثیر در انتخاب و چینش اخبار برای تحقق اهدافی خاص نمایان شده است. برای نمونه، سیره نگاران مخالف با ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، در گزینش و چینش روایات فضیلت ایشان، غیر منصفانه عمل کرده‌اند.

این دیدگاه در تدوین و نگارش سیره نبوی دیده می‌شود.[1] ابن‌هشام، شاگرد بَکّائی به حذف *المبتدأ* و حذف برخی از گزارش‌ها می‌پردازد؛ زیرا به گمان خود مطالبی را حذف می‌کند که ضروری نبوده است.[2] به این ترتیب می‌توان از لابه‌لای گزارش‌های برجای مانده از یونس بن بُکَیر، گرایش‌های فکری او را استخراج کرد. نگاه او به تاریخ پیامبران، به‌ویژه تاریخ و سیره پیامبر اعظمﷺ که مشتمل بر سیر کاملی از حوادث است، برخلاف برخی دیگر از سیره نگاران، نشان دهنده جامع‌نگری وی است. چنان‌که به برخی از وقایع اشاره می‌کند که دیگران به آنها توجه نکرده‌اند.

به‌عنوان نمونه، فاصله تاریخی میان پیامبران از حضرت آدم علیه‌السلام تا حضرت محمدﷺ را بیان می‌کند.[3] هم‌چنین به مباحثی چون منزلت حج در نزد پیامبران[4]، عصر جاهلیت،

---

۱. مرادی نسب، *تاریخ‌نگاری یونس بن بکیر در تدوین سیره نبوی*، ص ۲۷، ۲۸.

۲. ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۱، ص ۴.

۳. فسوی، *المعرفة و التاریخ*، ج ۳، ص ۲۴۹.

۴. ابن اسحاق، *سیره*، ص ۹۵؛ بیهقی *دلائل النبوة*، ج ۲، ص ۴۵، ۴۹. ما من نبی الا و قد حج البیت، الا ما کان من هود و صالح... ثم لم یبق نبی الا حجة.

برخی از فضایل پیامبرﷺ مانند بازسازی کعبه و نصب حجر الاسود[۱] و به سریه بنی جذیمه[۲]، احترام و تجلیل از عبدالمطلب[۳] (د. ۴۵ سال قبل از هجرت یا ۵۷۹م) و حمایت حضرت ابوطالب(د.۱۰بعثت) از رسول خداﷺ اشاره می‌نماید.

۳-۲. تأثیر مذهب بر نگرش

در منابع رجالی و حدیثی به نگرش مذهبی بکّائی و شاگرد او، ابن‌هشام اشاره‌ای نشده است؛ زیرا نگرش بکائی و شاگردش، مخالف دیدگاه اهل سنت نبوده است، اما کتاب‌های فهرست و رجال شیعه، نامی از یونس نبرده‌اند، ولی در منابع شیعه، روایات بسیاری از ایشان موجود است.[۴] چنان‌که ابن ناصرالدین (د.۸۴۲ق)[۵] وی را از راست‌گویان و مورخان بزرگ شیعه نامیده است.[۶]

برخی از اهل سنت، او را رافضی لقب داده‌اند[۷] و شاید به دلیل ارتباطی که با امام رضاؑ داشت از جانب آنان به شیعه بودن، متهم شده است. چنان‌که از عبارات دعایی که

---

۱. ابن اسحاق، *سیره*، ص۱۰۸.

۲. بیهقی، *دلائل النبوة*، ج۵، ص۱۱۵ -۱۱۴.

۳. صدوق، *کمال الدین*، ص۱۷۲، ۱۷۳.

۴. ر.ک: مفید، *الارشاد*، ج۲، ص ۱۴۹؛ همو، *الامالی*، ص ۲۲۷؛ احمد بن طاووس، *عین العبرة*، ص ۷۴

۵. محمد بن ابی بکر معروف به ابن ناصر الدین در دمشق به دنیا آمد و در همان‌جا رشد کرد و به تحصیل پرداخت. وی دانش حدیث ، فقه و قرآن را از مشایخ آن‌جا کسب کرد. وی از نویسندگان و عالمان شافعی بود که از طرف‌داران ابن تیمیه به شمار می‌رفت و ردیه ای بر ضد کسانی که ابن تیمیه را تکفیر کرده بودند، نوشت و به همین سبب کشته شد(ر.ک: ابن عماد، *شذرات الذهب*، ج۷، ص ۲۴۳؛ ابن فهد، *لحاظ اللحاظ*، ص ۳۱۷).

۶. ابن عماد، *شذرات الذهب*، ج۲، ص۴۷۲. کان صدوقاً شیعیاً من مورخی الأعیان در برخی از نسخه‌ها مورطی آمده است که تصحیف است.

۷. ذهبی، *المغنی*، ج۲، ص۵۹۲.

امام رضا علیه السلام به یونس آموخت و تأکیدی که بر حفظ آن و توسل بـه امامـان معصـوم علیهم السلام داشته است، می‌توان بر شیعه بودن او حکم کرد.[۱]

سید بن طاووس (د.۶۶۴ق) این دعا را از کتاب *اصل* یونس اخذ کرده است[۲] و اتـان گلبرگ[۳] در تحقیقی درباره کتاب‌خانه ابن طاووس، از آن با عنوان *کتاب اصل یـونس* یـاد کرده است[۴] که نشان دهنده شیعه بودن یونس است؛ چرا که کتـاب‌هـای اصـل، از منـابع شیعی شمرده می‌شوند.

با توجه به این روایت، علاوه بر درک رابطه نزدیک ایشـان بـا امـام علیه السلام، مـی‌تـوان از خطاب سیدی وی به حضرت و عباراتی چون «*لا ثقة لی و لا رجـا و لا لجـا و... غیـر متوسلت بهم الیک متقربا الی رسولک محمد ثم علی امیرالمؤمنین و الزهرا سید نساء العالمین*» بر گرایش او به تشیع حکم کرد.[۵] برخی از محدثان با این روش، گرایش شیعی افراد را می‌شناختند[۶] اما مرحوم زریاب‌خویی با استناد به سند حدیث‌الدار[۷] که ابن‌اسحاق آن را برای یونس بیان نکرده است و آن را برای شاگرد دیگرش، سلمة‌بـن‌فضـل(د. ۱۹۱ق)

---

۱. مرادی نسب، *مغازی یونس بن بکیر*، ص ۲۵.

۲. سید بن طاووس، *مهج الدعوات*، ص ۲۵۳- ۲۵۹.

3. Etan Kohlberg.

۴. اتان کلبرگ، *کتابخانه ابن طاووس*، ص ۲۰۷.

۵. سید بن طاووس، *همان*، ص ۲۵۵، ۲۵۹.

۶. حموی، *پیشین*، ج ۹، ص۲۴۱۹.

۷. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه و انذر عشیرتک الاقربین (شعراء/ ۲۱۴) با تهیـه ناهـاری و دعـوت از حدود چهل تن از خویشاوندان خود، آنان را به اسلام دعوت کرد و فرمـود: هـر *یـک از شـما از سـایرین زودتر ایمان آورد، برادر ، وصی و خلیفه من، خواهد بود.* تنها امیرالمؤمنن حضرت علی علیه السلام در آن جمع بـه دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ داد. پس از آن حضرت فرمود: *ایشان برادر و وصی و خلیفه من میان شماست، سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید* (بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۹۲؛ متقی هندی، *کنزل العمال*، ج ۹، ص ۳۹۲).

گفته است، شیعه بودن یونس را رد می‌کند و معتقد است که چون او شیعه نبوده است، ابن‌اسحاق در بیان روایت الدار احتیاط کرده و آن را برای وی بیان نکرده‌است.[۱]

در پاسخ می‌توان گفت که افزون بر اختلاف درباره مذهب ابن‌اسحاق که در صورت عدم تشیع، دغدغه‌ای برای بیان حدیث دار برای تمام شاگردانش نداشته است، شاید شرایط یا عوامل دیگری مانند فراموشی و تقیه سبب خودداری وی از بیان این روایت شده است. البته با جست‌وجوی جامع‌تری می‌توان برخی گزارش‌ها درباره حدیث دار را از طریق شاگردان وی به دست آورد.[۲]

۴. نگارش بکائی و یونس در سیره نگاری

محدثان و مورخان برای ثبت وقایع از یکی از روش‌های روایی، ترکیبی و تحلیلی را استفاده می‌کنند. در ادامه به روش بکائی و یونس پرداخته می‌شود.

۴-۱. روش

روش آن دو، مانند بسیاری از محدثان مدینه، روشی اسنادی بوده است که تفاوتی در روش آن دو دیده نمی‌شود. بیشترین گزارش‌های یونس از طریق شاگردش، احمدبن عبدالجبار عطاردی (د. ۲۷۰یا ۲۷۱ یا ۲۷۲ق) است که در منابع مختلف، گزارش‌های او آمده است. چنان‌که گزارش‌های بکائی از طریق شاگردش، ابن‌هشام به ما رسیده است.

کتاب آن دو براساس موضوع و ترتیب تاریخی شکل گرفته است. یکی از محققان با مقایسه گزارش‌های بکّائی و یونس حدس می‌زند که مغازی‌نویسان، مطالب خود را بر حسب فصل‌ها تنظیم می‌کردند، اما گاهی به هنگام تقریر و املا، بخش‌هایی را بدون رعایت ترتیبِ تاریخ می‌آوردند.[۳] در جواب می‌توان گفت که گاه تقریرکنندگان سیره

---

۱. زریاب خویی، *پیشین*، ص ۱۰۵ - ۱۰۹.

۲. ر.ک: یونس بن بکیر، *کتاب مغازی یونس بن بکیر*، ص ۱۴۱، ۱۴۲.

۳. قاضی ابرقوه، *سیرت رسول الله* ﷺ، مقدمه اصغر مهدوی، ص ۴۴، ۴۵.

ابن‌اسحاق، مطالب فصل‌ها را بر اساس موضوع جابه‌جا می‌کردند، یا آن‌که موضوعی را که استطرادا در هنگام تدریس بیان شده بود در سر جای خودش قرار می‌دادند.

۴-۲. چهارچوب

ابن‌اسحاق شاگردان بسیاری در سیره‌نگاری داشت. بَکّائی و یونس از تقریرکنندگان سیره وی بودند. هریک از سه قسمت *المبتدأ و المبعث و المغازی* به سبب وحدت موضوع و توالی تاریخی به منزله فصلی از فصول یک مجموعه کامل است که در آن از آغاز آفرینش، ظهور اسلام، سرگذشت پیامبر ﷺ تا رحلت ایشان را در بردارد و همین چهارچوب در مغازی بکّائی دیده می‌شود.

خوشبختانه در عصر حاضر با بررسی مجموع گزارش‌های منابع مختلف، مانند تاریخ، سیره، تراجم، انساب و دیگر منابع تا حدودی مغازی یونس بازسازی و احیا شد که با مطالعه آن، به شباهت و تفاوت چهارچوب آن با سیره ابن‌اسحاق و بکائی می‌توان پی‌برد.

۴-۲-۱. قبل از بعثت

نسب پیامبر ﷺ، حج انبیا، حج در جاهلیت، بنیان کعبه نزد قریش، احداث بنای کعبه، سهم قبایل در قرار دادن اجزای کعبه، امتناع قریش از خراب کردن پایه‌های کعبه، اختلاف قریش در قرار دادن حجرالاسود، سن رسول خدا ﷺ هنگام بنای کعبه، قرار دادن حجرالاسود به دست رسول خدا ﷺ، حفر زمزم، نذر عبدالمطلب، حدیث فیل، ایجاد کنیسه و انتقام ابرهه، عذاب شدن اصحاب فیل، بزرگ شمردن عبدالمطلب از سوی قریش، صفت رسول خدا ﷺ در تورات، تزویج عبدالله بن عبدالمطلب با آمنه بنت وهب، ولادت رسول خدا ﷺ مطالب دیگر.

۴-۲-۲. سیره رسول خدا ﷺ پس از بعثت

سیره رسول خدا ﷺ پس از بعثت به دو دوره تقسیم شده است:

الف) حوادث دوران مکه: ایمان حضرت خدیجه ؇، اسلام علی بن ابی طالب ؇، حدیث الدار، اجازه هجرت و هجرت کنندگان به حبشه و حوادث درباره آن، صحیفه

ملعونه، شکنجه شدن مسلمانان از سوی مشرکان، معراج و سیر شبانه پیامبر ﷺ، بیعت عقبه اول و دوم.

ب) حوادث دوران مدینه: ورود پیامبر ﷺ به قبا و سپس به مدینه، حوادث و رخدادهای در مدینه، سریه‌ها و غزوات تا رحلت رسول خدا ﷺ پرداخته شده است. بخش دیگر آن درباره گزارش هایی است که درباره خلفا و حوادث دوران آنان به اختصار آمده است و از بحث ما خارج است. با رجوع به *مغازی* یونس بن بکیر می‌توان به فهرست کامل مطالب دست یافت.

۵. روایات بَکّائی و یونس در سیره نبوی

احیای *مغازی* یونس به پژوهش‌گران این امکان را می‌دهد که گزارش‌های آن را با گزارش‌های بکّائی مقایسه کنند. کاستی‌ها و اختلافات در سیره آنان را مشخص کنند و به تکمیل آن بپردازند. دوری(د. ۲۰۱۰ق)[۱] از محققان معاصر که به اصل نسخه خطی سیره ابن‌اسحاق بدون تهذیب ابن‌هشام دست یافته است می‌گوید که مقایسه نسخه خطی ابن‌اسحاق با متن ابن‌هشام نشان می‌دهد، ابن‌هشام تعدادی از روایات را به دلیل تفاوت میان روایات بکائی و یونس حذف کرده است، مانند روایات چگونگی نزول وحی بر پیامبر ﷺ، چگونگی دعوت علی علیه‌السلام به اسلام و کیفیت اسلام او.[۲]

---

۱. عبدالعزیز دوری در سال ۱۹۱۹م در بغداد به دنیا آمد و در همان‌جا به تحصیل علوم مقدماتی و سپس به تحصیل در رشته تاریخ پرداخت. وی از مؤسسان رشته‌های مختلف در دانشگاه بغداد بود و برای مدتی ریاست دانشگاه را بر عهده داشت. وی در دانشگاه‌های مختلف عراق، صاحب کرسی تدریس و در احیای تاریخ به صورت غیر سنتی کوشش فراوانی کرد و در این حوزه آثار زیادی نوشت (برگرفته از سایت ویکی فقه).

۲. رسول جعفریان، *نقد و بررسی منابع سیره نبوی*، ص ۱۷۴.

هم‌چنین، محقق مغازی واقدی می‌گوید که سیره ابن‌اسحاق مشهورترین سیره‌ها است که به وسیله ابن‌هشام از بَکّائی به دست ما رسیده است، اما روایت یونس از سیره ابن‌اسحاق مهم‌تر بود، ولی آن سیره از بین رفته است.[1]

در نمودارهایی که در پایان مقاله می‌آید، گزارش‌های دو سیره نگار نشان داده می‌شود تا اهمیت توجه به *مغازی* یونس شناخته شود. در نمودار شماره۱، گزارش‌های یونس از ابن‌اسحاق در حدود ۷۸٪ است. درحالی که گزارش‌های بکائی از ابن‌اسحاق ۹۴٪ است و راویان دیگر از یونس از ابن‌اسحاق در حدود ۱۴٪ و از غیر ابن‌اسحاق حدود ۸٪ است.

هم‌چنین در ادامه به مقایسه میان دو کتاب می‌پردازیم تا اعتبار آن دو سنجیده شود. بدین ترتیب مشخص شد، موارد همسان نصوص میان آن دو در حدود ۹۰ ٪ است. گزارش‌هایی از بکائی از ابن‌اسحاق فقط در حدود ۱۸٪ است. گزارش یونس از ابن‌اسحاق در حدود ۲۲٪ است. با این حال، ممکن است در برخی از منابع، روایات دیگری از یونس از ابن‌اسحاق و دیگران وجود داشته باشد که ما به آنها دست نیافتیم.

۵-۱. همسانی و هم پوشانی گزارش‌ها

بیشترگزارش‌های هر دو مغازی، یکسان است و در برخی موارد که اندک اختلافی وجود دارد، گزارش‌ها با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. با رجوعی سطحی به هر دو مغازی، این همسانی و هم پوشانی دیده می‌شود، مانند این‌که در بیان وفات عبدالمطلب، هر دو مغازی وقایع زمان فوت را مشابه بیان می‌کنند، اما در بیان مراثی و اشعاری که بیان می‌نمایند، افزون بر تفاوت در ترتیب بیان، عباراتی را کم می‌کنند و گاهی می‌افزایند.[2]

۱. واقدی، *المغازی*، ج۱، ص۲۹.

۲. ابن اسحاق، *سیرة*، ص ۴۵، ۴۹؛ ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج۱، ص ۱۱۰.

هم‌چنین در بیان قصه اسارت ابوالعاص در جنگ بدر، هر دو مغازی، داستان را مشابه اما با اندکی تفاوت بیان می‌کنند.[۱] در مسئله سرپرستی رسول خدا ﷺ به‌وسیله ابوطالب و داستان سفر تجاری رسول خدا ﷺ با وی، هر دو واقعه را با اختلافی اندک بیان می‌کنند، اما بکائی برخلاف یونس[۲]، اشعار ابوطالب را بیان نمی‌کند.[۳] هم‌چنین، گزارش بکائی و یونس درباره سریه بنی خدیمه، نسبت به هم هم‌پوشانی دارد. به طوری که بخشی از گزارش را یونس[۴] و بخشی دیگر را بکائی بیان می‌نماید[۵] که به تکمیل موضوع سریه بنی-خذیمه کمک می‌کند.

۵-۲. گزارش‌های ویژه هر یک

گاه هر یک از دو سیره نویس، گزارش‌هایی را از استاد خود بیان می‌کنند که دیگری به آن اشاره نکرده است. این امر را نمی‌توان اختلاف یا تناقض در دو مغازی نامید؛ چرا که دلایل گوناگونی، مانند فراموشی یا اهمیت ندادن به بیان برخی گزارش‌ها از طرف شاگرد یا استاد را می‌توان برای این عدم بیان تصور کرد.

برای مثال، بکائی عقد اخوت میان مهاجر و انصار و پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به تفصیل بیان می‌کند.[۶] هم‌چنین، درباره کشتگان احد به دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام مطالب گوناگونی را گزارش می‌کند[۷] اما یونس نه عقد اخوت و نه کشتگان احد به دست حضرت را بیان نمی‌نماید.

---

۱. دولابی، *الذریة الطاهرة النبویة*، ص ۴۵ و ۴۹؛ ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۲، ص۴۷۸.

۲. ابن اسحاق، *سیرة*، ۵۳- ۵۵.

۳. ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۱، ص۱۱۹ – ۱۱۸.

۴. مرادی نسب، *کتاب مغازی یونس بن بکیر*، ص ۳۹۳، ۳۹۴.

۵. ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج۴، ص ۸۸۲-۸۸۵.

۶. *همان*، ج۲، ص ۳۵۲-۳۵۴.

۷. *همان*، ج۲، ص ۵۲۵- ۵۳۲.

یونس، گزارش سرنوشت فرزندان ابو العاص داماد رسول اکرمﷺ[۱]، گزارش اعلام آمادگی امیرالمؤمنینؑ برای جنگ با عمرو بن عبدود[۲] و به غنیمت نبردن وسایل وی بعد از هلاکتش[۳] را بیان می‌کند اما بکائی در این باره گزارشی بیان نمی‌کند.

هم‌چنین، یونس گزارش‌هایی چون معجزه پیامبرﷺ برای ام معبد،[۴] خواستگاری امیرالمؤمنینؑ از حضرت فاطمهؑ،[۵] فداکاری ابوطالب در حفظ جان پیامبرﷺ[۶] و نخستین خطبه پیامبرﷺ در مدینه[۷] را بیان می‌کند، ولی بکائی آن را بیان نمی‌نماید.

۶. یونس بن بکیر و بکائی در منابع متأخر

ابن‌هشام سیره ابن‌اسحاق را که به وسیله بکائی گزارش شده بود با اضافه کردن آرای خود تلخیص کرد که به سیره ابن‌هشام معروف گردید و در تمام ادوار بعدی مورد توجه و استناد قرار گرفت. هم‌چنین، مغازی یونس در ادوار مختلف، به وسیله مورخان و سیره‌نگارانی چون طبری(د. ۳۱۰ق)، بیهقی(د. ۴۵۸ق)، سهیلی(د. ۵۸۱ق)، ابن کثیر (د. ۷۷۴ق)، مقریزی(د. ۸۴۵ق) و صالحی دمشقی(د. ۹۴۲ق) و دیگران[۸] استفاده شده است ولی مورد توجه عموم جامعه قرار نگرفته است.

---

۱. مرادی نسب، *کتاب مغازی یونس بن بکیر*، ص ۲۹۰.

۲. شوشتری، *احقاق الحق*، ص۳۹۸؛ مرادی نسب، *کتاب مغازی یونس بن بکیر*، ص ۲۹۴.

۳. بیهقی، *السنن الکبری*، ج ۹، ص ۳۰۸؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲۰، ص ۲۵۸؛ مرادی نسب، *کتاب مغازی یونس بن بکیر*، ص ۲۹۵، ۲۹۹.

۴. بیهقی، *السنن الکبری*، ج ۲، ص۴۹۳.

۵. ابن اسحاق، *سیرة*، ص ۲۳۱، دولابی، *الذریة الطاهرة النبویة*، ص ۹۳.

۶. ابن اسحاق، *سیرة*، ص۱۴۱.

۷. بیهقی، *السنن الکبری*، ج ۲، ص ۵۲۴، ۵۲۵.

۸. در کتاب های‌صحابه‌نگاری مانند کتاب *اُسد الغابة* ابن‌اثیر (د. ۹۳۰ق) و در کتاب *الاصابة* ابن حجر عسقلانی(د. ۸۵۲ق) از *کتاب مغازی* و *زیادات المغازی یونس بن بکیر* یاد شده است. بیان این موارد نشان دهنده آن است که *کتاب مغازی یونس بن بُکَیر* نزد نویسندگان پس از او موجود بوده است و از آن گزارش می‌کردند.

۷. جایگاه شناختی شاگردان بکائی و یونس

عبد الملک بن هشام بن ایوب حِمَیری یا ذُهلی یا مَعافِری یا سدوسی (د. ۲۱۳ یا ۲۱۸ق) یکی از شاگردان برجسته بکائی بود.[۱] وی در بصره متولد گردید و در مصر بزرگ شد.[۲] مورّخ، ادیب، نسب‌شناس و نویسنده یکی از قدیمی‌ترین منابع در دسترس و قابل استناد در ادوار مختلف با عنوان *السیرة النبویة لابن‌اسحاق* است که شروح گوناگونی بر آن نوشته شده است.[۳] این امر نشان دهنده توجه محدثان به او است. وی در عصر خود با بزرگانی چون شافعی نشست و برخاست و مشاعره می‌کرد. [۴] ابن‌هشام آثار دیگری داشته است.[۵]

هم‌چنین، برای یونس شاگردانی چون، عطاردی، عبید بن یعیش(د. ۲۲۸ ق)، عبدالله بن نمیر(د. ۲۳۵ ق)، ابوبکر بن ابی شیبه (د. ۲۳۵ ق)، عقبه بن مکرم ضبی (د. ۲۳۴ ق)، محمد بن العلاء بن کریب(د. ۲۴۸ ق)، سفیان بن وکیع بن جراح رواسی(د. ۲۴۷ ق)،

۱. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۰، ص ۴۲۸

۲. سهیلی، عبدالرحمان، *الروض الأنف*، ، ج ۱، مقدمه (ط).

۳. از جمله این شروح می‌توان به *الروض الانف* نوشته سهیلی (د. ۵۸۱) ؛ *غریب سیرة النبویة* نوشته ابوذر خشنی اندلسی (د. ۹۰۴ ق)؛ *الذخیرة فی مختصر السیرة* که تلخیصی است از برهان الدین شافعی، *مختصر سیرة رسول الله* یا *تلخیص سیرة رسول الله* از عماد الدین واسطی (د. ۷۱۱ ق). هم‌چنین برخی سیره ابن‌هشام را به نظم در آورده‌اند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به ابو نصر مغربی (د. ۹۳۳ ق) و محمد دیرینی (د. ۹۹۴ ق) اشاره کرد.

۴. ذهبی، *سیراعلام النبلاء*، ج ۱۰، ص۴۲۹.

۵. مانند *التیجان فی ملوک حمیر و فی شرح ما وقع فی اشعار السیر من الغریب* (رک: قفطی، *انباة الرواة*، ج ۲، ص۲۱۱، ۲۱۲؛ زرکلی، *الاعلام*، ج۴، ص ۱۹۹).

فضیل بن دکین ابو نعیم(د. ۲۱۹ ق) و عبدالله بن یونس بن بکیر(د. حدود ۳۰۰) معرفی می‌شوند[1] اما به جز عطاردی، دیگران مورد توجه محدثان نبوده‌اند.[2]

هم‌چنین شاگردان عطاردی که می‌توانستند میراث یونس را از عطاردی به نسل‌های بعدی انتقال دهند در منابع معرفی نمی‌شوند. شاید این بی‌توجهی محدثان به یونس به سبب مذهب وی بوده است.

نتیجه این‌که شاگردان بکائی به خصوص ابن‌هشام، جایگاه ویژه‌ای نزد محدثان نسبت به شاگردان یونس داشته‌اند که همین سبب توجه سیره نگاران بعدی و در نتیجه ماندگاری میراث بکائی شده است.

۸. نتیجه

با بررسی تطبیقی شخصیت و جایگاه هر دو نویسنده به این نتیجه رسیدیم که ایشان در بعد علمی و اجتماعی، برتری چشم‌گیری بر یکدیگر نداشتند و هر دو شاگرد ابن‌اسحاق بودند. هم‌چنین با مطالعه تطبیقی دریافتیم که هر دو مغازی در بیشتر گزارش‌ها از جهت شیوه نگارش و نگرش نویسندگان و از جهت محتوا و سند با یکدیگر همسان هستند و در موارد غیر همسان اختلاف چشم‌گیری ندارند. در واقع، گزارش‌ها یا با یکدیگر هم‌پوشانی دارند یا گزارشی اختصاصی است که دیگری به آن نپرداخته است.

نزدیکی آرا و عقیده بکائی با شرایط سیاسی، فرهنگی و مذهبی جامعه عباسیان سبب رونق مغازی بکائی نسبت به مغازی یونس گردیده است. این امر سبب شد به مغازی وی که از نظر مذهب و عقیده با عموم جامعه هماهنگ بود، بیشتر توجه شود و محدثان و سیره نگاران با توجه به مطالبه عمومی جامعه به گزارش‌های بکائی توجه بیشتری کنند.

---

۱. مرادی نسب، *تارخ نگاری یونس بن بکیر*، ص ۴۳ – ۴۷.

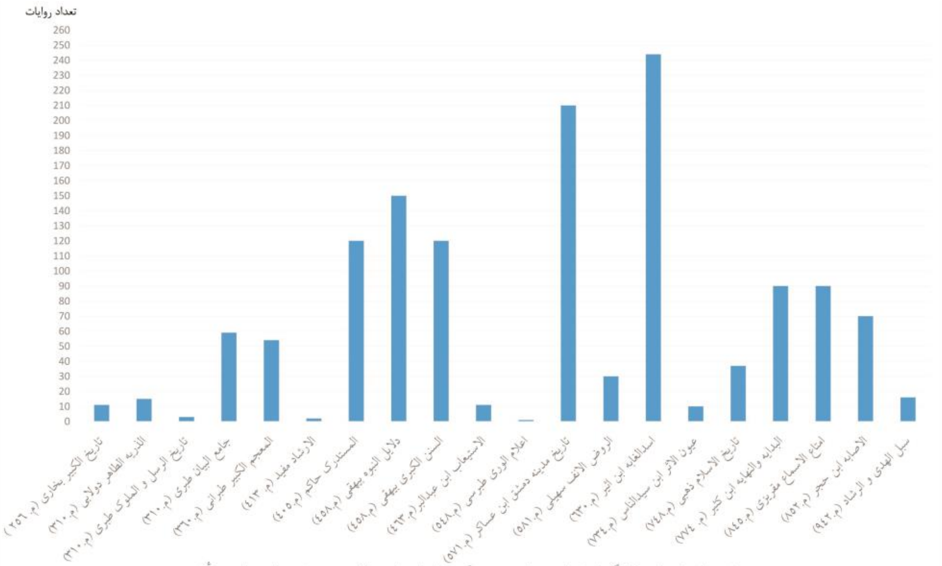
۲. بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج۵، ص ۱۸، ۱۹.

در حالی‌که به مغـازی یـونس بـه دیـده یـک مخـالف نگریسـته مـی‌شـد کـه در برخـی گزارش‌ها همسان با بکائی بود. بنابراین، توجه اندیشمندان به مغازی هم‌فکر خود معطوف می‌شد.

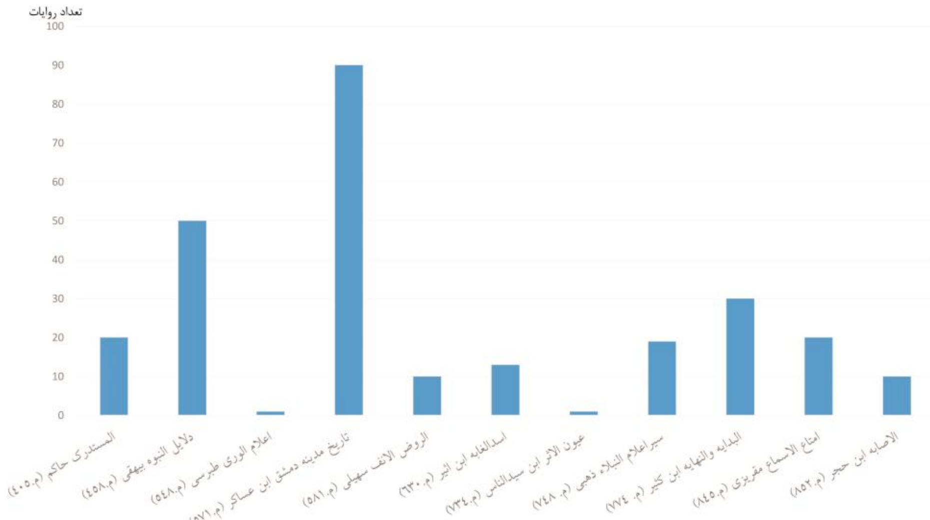
دلیل دیگری که سبب رونق مغازی بکائی گردید، وجود شاگردی چون ابن‌هشام بود کـه با تلخیص و تدوین دوباره مغازی بکائی، مغازی وی را بر سر زبان‌هـا آورد. بـه طـوری کـه شروح مختلفی بـر آن نوشـته شـد و در تمـام ادوار تـاریخی مـورد توجـه دانشـمندان قـرار گرفت.



نمودار شماره ۱: مقایسه روایات بکایی و یونس بن بکیر در سیره نبوی



نمودار شماره ۲: گزارشهای یونس بن بکیر از ابن اسحاق در برخی از منابع متأخر



نمودار شماره ۳: گزارش یونس بن بکیر از غیر ابن اسحاق در برخی از منابع متأخر

منابع

۱. ابن ابی حاتم، *تفسیر*، تحقیق أسعد محمد الطبیب، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بی تا.

۲. ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، حیدرآباد الدکن الهند: مطبعة مجلس دائرةالمعارف العثمانیه، ۱۳۷۳ق/۱۹۵۳م.

۳. ابن اسحاق، *سیرة*، تحقیق محمد حمید الله، بی جا: معهد الدراسات و الأبحاث للتعریف، بی تا.

۴. ابن أعثم، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ق.

۵. ابن حبان، *الثقات*، حیدر آباد دکن: مؤسسة الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ق.

۶. ابن حزم، *المحلی*، بیروت: دار الفکر، بی تا.

۷. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.

۸. ابن شاهین، *تاریخ أسماء الثقات*، تحقیق عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.

۹. ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.

۱۰. ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.

۱۱. ابن هشام، *السیرة النبویة*، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، القاهرة: مکتبة محمد علی صبیح وأولاده، ۱۹۹۳م.

۱۲. ابن أبی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمّد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بی جا: دار احیاء التراث العربی،۱۴۰۴ق/ ۱۳۷۸.

۱۳. ابن عدی، *الکامل*، تحقیق یحیی مختار غزاوی، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.

۱۴. ابن عماد، *شذرات الذهب*، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.

۱۵. اتان کلبرگ، *کتابخانه ابن طاووس*، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه عمومی آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱.

۱۶. احمد بن حنبل، *العلل*، تحقیق وصی الله بن محمود عباس، ریاض: دار الخانی، بیروت: چاپخانه المکتب الإسلامی، ۱۴۰۸ق.

۱۷. ــــــــــــــ *المسند*، بیروت: دار صادر، بی تا.

۱۸. آل طاووس سید أحمد، *عین العبرة فی غبن العترة*، قم: دار الشهاب، بی‌تا.

۱۹. بخاری، *التاریخ الکبیر*، طبع تحت مراقبة الدکتور محمد عبدالحمید خان، دیاربکر: الاسلامیه، بی تا.

۲۰. بغدادی، خطیب، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.

۲۱. بیهقی، *دلائل النبوة*، تحقیق عبد المعطی قلعجی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م .
۲۲. جاویدان، محمدعلی، «ابن‌هشام و سیره او»، *آیینه پژوهش*، سال دوم، ۱۳۷۰، ش ۵.
۲۳. جعفریان، رسول، *نقد و بررسی منابع سیره نبوی*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۸.
۲۴. حسکانی، *شواهد التنزیل*، تحقیق الشیخ محمد باقر المحمودی، قم: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی– مجمع إحیاء الثقافة الإسلامیه، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م.
۲۵. حموی، *معجم الادبا*، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۰ق.
۲۶. خلیفة بن خیاط، *تاریخ*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
۲۷. دولابی، *الذریة الطاهرة النبویة*، تحقیق سعد المبارک الحسن، کویت: الدار السلفیه، ۱۴۰۷ق.
۲۸. ذهبی، المغنی فی الضعفاء، تحقیق ابو زهراء حازم قاضی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۲۹. ــــــــــــ *العبر فی خبر من غبر*، تحقیق أمین فؤاد سید، کویت: المخطوطات بدار الکتب المصریه، ۱۹۹۱م.
۳۰. ــــــــــــ *تاریخ الإسلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م.
۳۱. ــــــــــــ *سیراعلام النبلاء*، تحقیق محمد نعیم العرقسوسی، چاپ نهم، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۳م.
۳۲. زرکلی، *الاعلام*، بیروت: دارالعلم ملایین، ۱۹۸۴م.
۳۳. زریاب خویی عباس، *بزم آورد(شصت مقاله درباره تاریخ فرهنگ و فلسفه)*، طهران: انتشارات محمدعلی علمی، ۱۳۹۸.
۳۴. سجادی ، عالم زاده، *تاریخ نگاری در اسلام*، چاپ یازدهم، تهران: سازمان سمت، ۱۳۸۹.
۳۵. سزگین، *تاریخ التراث العربی، التدوین التاریخی*، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۱۲ق.
۳۶. سمعانی، *الانساب*، تحقیق عبد الله عمر البارودی، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۳۷. سهیلی، عبدالرحمان، *الروض الأنف*، قاهره: مؤسسه مختار و مکتبة الکیات الازهریه، ج۱، مقدمه (ط)
۳۸. شوشتری ، *احقاق الحق*، قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ ق.
۳۹. صدوق، *کمال الدین وتمام النعمة*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۰۵ق/ ۱۳۹۳.
۴۰. صفدی، *الوافی بالوفیات*، تحقیق أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار إحیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
۴۱. طبری، *تفسیر*، تحقیق الشیخ خلیل المیس، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.

۴۲. ـــــــــــــ *تاریخ الطبری*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.

۴۳. طبرسی، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، تحقیق السید مهدی الرجائی، مشهد: مجمع البحوث الاسلاه (بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی)، ۱۴۱۰ق.

۴۴. مزیدی، احمد فرید، *السیرة* النبویة لابن اسحاق، بیروت: دارلکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.

۴۵. فسوی، *المعرفة و التاریخ*، تحقیق اکرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ق.

۴۶. قاضی ابرقوه، *سیرت رسول الله ﷺ*، مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی، چاپ دوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۹۱.

۴۷. ققطی، علی بن یوسف، *انباةالرواة*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: بی نا، ۱۳۷۱ق/۱۹۵۲م.

۴۸. مجلسی، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.

۴۹. مرادی نسب، حسین، *تاریخ‌نگاری یونس در تدوین سیره نبوی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.

۵۰. ـــــــــــــ *کتاب مغازی یونس بن بکیرالمسمی بالمغازی النبویه لیونس بن بکیر*، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.

۵۱. مزی، *تهذیب الکمال*، تحقیق بشار عواد معروف، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ق.

۵۲. منقری، *وقعة صفین*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، چاپ دوم، قاهره: المؤسسة العربیة الحدیثة،۱۳۸۲ق، [قم: منشورات مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق].

۵۳. نجاشی، *الرجال*، چاپ پنجم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۹ق.

۵۴. واقدی، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.

۵۵. یافعی، *مرآة الجنان*، تحقیق خلیل المنصور، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۷ق.

۵۶. یحیی بن معین، *تاریخ بروایة الدوری*، تحقیق عبدالله احمد حسن، بیروت: دارالقلم، بی تا.